

ماهنامه دنيا در گفتگو با دکتر سعید رضا عاملی:

فضای مجازی و رسانه



دکتر سعید رضا عاملی

عضو شورای عالی فضای مجازی

رئیس کرسی یونسکو در فرهنگ و فضای

مجازی: دوفضایی شدن جهان

بنیان گذار و رئیس دانشکده مطالعات جهان

دانشگاه تهران

استاد گروه ارتباطات و مطالعات امریکای

دانشگاه تهران

رئیس انجمن علمی مطالعات جهان

رئیس مرکز پژوهشی سیاست های فضای

مجازی

دنیا: تفاوت بین فضای مجازی و رسانه چیست؟

یک مفهوم در ادبیات مطالعات اینترنت و فضای مجازی وجود دارد که که از آن به رسانه‌های جدید تعبیر می‌کنند. می‌خواهند بگویند که رسانه‌های جدید برابر با اینترنت است. می‌توان گفت رسانه‌های جدید و اینترنت به لحاظ ماهیت یک پدیده است، چون هر دو آنها دیجیتال و تعاملی هستند و هر دو از خصیصه هایپرلینک بودن برخوردارند، ظرفیت شبکه‌ای، ماهیت مازولار و غیر مرکزی دارند، ولی بین فضای مجازی و رسانه‌های جدید تفاوت وجود دارد. لزوماً اینترنت مساوی با رسانه‌های جدید نیست. اینترنت و فضای مجازی در دل خود نیز رسانه‌های جدید را دارد. فضای مجازی در واقع یک فضای دومی است که بسیاری از قابلیت‌های جهان اول را که جهان فیزیکی است در درون خود هضم کرده است. لذا شبکه ارتباطی، شبکه تراکنش و شبکه مازولار است. اقدامات اداری و مالی در آن صورت می‌گیرد، که به صورت هوشمند محیط‌های مختلف را کنترل می‌کند. حمل و نقل هواپیمایی، ماشین‌های اتوماتیک، ترافیک، همگی از این مسیر مدیریت می‌شوند. امروز بحث اینترنت همه چیزها، بحث از این می‌کند که دیوایس‌های ارتباط با محیط مجازی به اشیاء، به اطلاعات، به فرایندها، به آدم‌ها متصل می‌شود و در واقع هر چیزی که در جهان واقعی بروز دارد موضوع اتصال به دیوایس است. در واقع آن ارتباطی که در گذشته از طریق موبایل، کامپیوتر و غیره صورت می‌گرفت، امروز فراگیر شده و آن انحصار شکسته شده است. عملاً ما با یک جهان، یک نظام کامپیوتری فراگیر مواجه شده ایم. در این نظام همه پدیده‌ها وصل به این محیط می‌شوند و دیوایس یک ظرفیتی است که لایه‌های حجیم اطلاعات و اقدامات در آن جمع می‌شود.

مسئله جی‌آی‌اس شهر را در نظر بگیرید، که در واقع سامانه نظام جغرافیا است. بارگذاری داده‌های گسترده‌ای روی جغرافیا صورت می‌گیرد. همین جایی که ما قرار داریم شبکه برق، شبکه گاز، شبکه فاضلاب وجود دارد، اکوسیستم محیطی هست که شامل محیط زیست، هوا و دیگر عناصر در محیط زیست است. اینها همه لایه‌های اطلاعات هستند. مثلاً در جی‌آی‌اس شهر حدود ۱۲۰ لایه اطلاعاتی وجود دارد. اینها همه موضوعات فضای دوم هستند و به نوعی این اطلاعات تبدیل به داده شده، برای مدیریت شهری و کشوری، ظرفیتی می‌شود. رابطه هر یک از این دیوایس‌ها با دیوایس‌های دیگر، جهان مازولار را خلق می‌کند. از این نگاه مثل جهان واقعی، که رسانه، بخشی از جهان واقعی است، در جهانی دوم یعنی فضای مجازی نیز، بخشی از این فضا، فضای رسانه‌ای است. ممکن است آن کسانی که می‌گویند رسانه مساوی با فضای مجازی است، واژه بازنمایی را مد نظر قرار می‌دهند. بله جهان دوم جهان بازنمایی شده است، جهان صنعتی است، ولی لزوماً هر بازنمایی، بازنمایی رسانه‌ای نیست هر بازتولید، بازتولید رسانه‌ای نیست.

دنیا: کدام یک از دو رویکرد آسیب یا فرصت برای فضای مجازی رویکرد بهتری می‌باشد؟

رویکرد آسیبی به فضای مجازی، اساساً رویکرد آسیبی به هستی است و

این خلاف سنت الهی است. سنت الهی نگاه شکر گرایانه به هستی دارد. شکر یعنی چه؟ اینکه این همه در سنت الهی تأکید بر شکر می‌شود. شکر یعنی دیدن نعمت‌های زندگی. کسی که نعمت‌های زندگی را نمی‌بیند دچار مالیخولیا می‌شود. اینقدر ناامید پرورش پیدا می‌کند که همیشه هستی را از منظر نداشته‌ها نگاه می‌کند نه از منظره داشته‌ها و وقتی کسی از منظر نداشته‌ها نگاه می‌کند همه چیز تبدیل به هیچ چیز می‌شود.

فضای مجازی یک بخشی از نظام هستی است که خلاقیت انسان باعث شده فناوری به وجود بیاید و انسان بتواند یک سطح دوم را تعریف کند که در این سطح دوم منطق عملکرد، منطق ریاضی است، منطق الگوریتمی است. من نگاه آسیب‌گرا به فضای مجازی را موجب تبدیل شدن ظرفیت‌های آن به آسیب می‌دانم. این فضا قطعاً آسیب دارد، همانگونه که جهان واقعی نیز آسیب دارد. در جهان واقعی هم انسان‌های پلید، هم محیط‌های پلید و هم رفتارهای پلید وجود دارد. ولی آیا ما می‌گوییم که در این جهان نباید زندگی بکنیم. چاره‌ای نداریم باید در این جهان زندگی بکنیم و قدرت تبدیل شر به خیر داشته باشیم. تبدیل فساد به صلاح را داشته باشیم، تبدیل ظلم به عدالت را داشته باشیم. کاهش ظلم و فساد کنیم. ولی این فضای مجازی از یک لحاظ، خیلی قدرتمندتر از جهان واقعی است و آسیب هم در آن تراکم بیشتری دارد. به این دلیل که محیط مجازی محیطی است که یک اقدام به منزله همه اقدام‌ها است. وقتی کسی یک تصویر فاسد را در محیط مجازی می‌گذارد، دسترسی به آن، برای همه کاربران اینترنت فراهم می‌شود. در واقع این به منزله این است که چند میلیارد از یک پدیده تولید شده باشد. این تیراژ بالایی است. فرق می‌کند با نشریه‌ای که تیراژ آن پنج، ده یا هزار عدد است. به مجرد اینکه پدیده‌ای وارد فضای مجازی شد قابلیت در دسترس قرار گرفتن همگان را پیدا می‌کند.

لذا از منظر آسیب در فضای مجازی، گناه در فضای مجازی ظرفیت تأثیری خیلی بالایی دارد. این شدت آسیب در آنجا بزرگ است ولی ظرفیت خیر هم در این محیط بزرگ است. ما الان در جهان واقعی مواجه هستیم با فساد اداری، عدم اجرای عدالت، نابرابری در دسترسی به اطلاعات عمومی، اینها بسیاری از اموری است که خدمات شهروندی به حساب می‌آید. نمی‌توانیم این‌ها را پیاده‌سازی کنیم. اینها دست آدم هاست، آدم‌ها هم خوب و بد هستند و عمل بد، از نهاد کسی که بد است ریشه می‌گیرد. آن کس که بد است خود را به دیگران ترجیح می‌دهد و به دیگران ظلم می‌کند. اما الگوریتم و سیستم اینگونه نیست. شما اگر خدمات را بر مبنای کد شهروندی طراحی کردید، هر کسی که آن کد شهروندی را دارد میتواند از آن خدمات استفاده کند. برای نمونه، وقتی فروش تراکم شهرها بر مبنای یک نظام الگوریتمی تعریف شد، دیگر کسی نمیتواند در شهرداری تراکم را بخرد و مجبور است طبق سیستم، تراکم را خریداری کند. سیستم هم یک عملکرد الگوریتمی دارد، که این طرح نسبت به همه یکسان عمل می‌کند. لذا به تعبیر من فضای سیستمی می‌تواند عدالت را تبدیل به یک سیستم بکند و وقتی عدالت تبدیل به یک سیستم شد یک عقلانیت

سیستمی حاکم میشود، نه یک عقلانیت شخصی. عقلانیت شخصی موضوع فساد و صلاح است. بلاخره دچار گرفتاری می‌شویم و خیلی جاها انسان منافع خود را بر دیگران ترجیح می‌دهد.

محیط مجازی الان از نظر من می‌تواند دو پروژه بزرگ دیگری که جمهوری اسلامی به آن می‌پردازد و جزء خطوط مهم فکر رهبری حکیم جمهوری اسلامی ایران است، یعنی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و اقتصاد مقاومتی در پیوند با بهره‌گیری صحیح از فضای مجازی قابل تحقق است. این دو هدف نیز اگر بخواهد تامین شود از طریق بهره‌گیری صحیح از فضای مجازی ممکن است. فضای مجازی است که می‌تواند قیمت تمام شده کالا را شدیداً کاهش دهد. شما در نظر بگیرید می‌خواهید یک خدمتی را در یک فرآیند فیزیکی انجام دهید و یک خدمتی را با منطق بهره‌وری مجازی انجام دهید. بهره‌وری مجازی یعنی بهره‌وری متمایل به بی‌نهایت. معنی بهره‌وری چیست؟ بهره‌وری محصول نسبت بین داده و ستانده است. چه چیزی می‌دهیم چه چیزی می‌گیریم. حال اگر شما چیزی که می‌گیرید متمایل به بی‌نهایت باشد آن چیزی که می‌دهید هر چه باشد بهره‌وری

متمایل به بی‌نهایت است. به عبارتی اگر سود را، درآمد منهای هزینه بگیریم، اگر درآمد را متمایل به بی‌نهایت بگیریم، هزینه هر چقدر باشد سود متمایل به بی‌نهایت است. این یک قاعده اقتصادی است، وقتی شما کار را مجازی را تعریف می‌کنید، که یک تلاش به منزله بی‌نهایت تولید است و متمایل به بی‌نهایت توزیع و بینهایت مصرف، این کار، کار پویایی است. غیر از یک کار دستی و مکانیکی است. کار مکانیکی می‌گوییم E برابر است با W . انرژی برابر است با کار. در فضای مجازی E برابر با W نیست. بلکه انرژی برابر است با کار متمایل به بی‌نهایت اثر است، خیلی فرمول، فرمول متفاوتی است. در ایران متأسفانه به دلیل منافع مالی، و البته نادانی موجب می‌شود درست عمل نشود. برای نمونه نظام بانکی الکترونیک بر اساس یک برنامه تی پی سی (Transaction Processing System) عمل می‌کند، که در واقع کل سامانه را مدیریت می‌کند تا بتواند انواع تراکنش‌های مالی را مثل رویت حساب، انتقال پول، عملکرد تراز حساب گرفتن و سایر تراکنش‌های مالی را انجام دهد. برای نوشتن یک تی پی سی (سامانه فرایندسازی تبادلات) بانک، برخی بانک‌ها ۲۰۰ میلیارد تومان هزینه می‌کنند. آیا همه بانک‌ها باید این کار را بکنند یا می‌توان یک تی پی سی پیشرفته و فراگیر نوشت و همه بانک‌ها استفاده کنند.

اگر ما این منطق را بفهمیم که کار مجازی به منزله هی کار کار نیست و هی کارخانه درست کردن نیست و هی نظام اداری درست کردن نیست، در این محیط یک بار الگوریتم صنعتی را می‌نویسیم و شما می‌بینید اقدامات بزرگ صورت می‌گیرد. یک باز مهندسی نظام حکمرانی باید بر مبنای ظرفیت مجازی صورت گیرد. شما با یک سردرد شدید و فشرده مواجه هستید. یک سردرد می‌گرنی که آدم بخواهد با آن زندگی بکند آیا می‌تواند؟ اگر یک داروی باشد برای تسکین آن، دنیا برایش یک دنیای دیگری می‌شود. ما گرفتار یک سردرد می‌گرنی

اجتماعی و ارتباطی هستیم که داریم در آن کلنجار می‌رویم و اذیت می‌شویم.

یک بحث تخریب محیط زیست است، این میزان دی اکسید کربن که در فضا پخش می‌شود. چرا باید این اتفاق بیفتد؟ ما شهر تهران را ۱۰ سال پیش مطالعه کردیم. تقریباً روزانه در شهر تهران بین ۱۴ تا ۱۸ میلیون سفر بین شهری صورت می‌گیرد. تهرانی که در پایه کوه قرار گرفته و تردد هوا در آن ضعیف است. ۱۴ تا ۱۸ میلیون سفر بین شهری. از همه بدتر فرودگاه مهرآباد است که کنار شهر قرار گرفته است و هر پروازی که صورت می‌گیرد به اندازه دو هزار ماشین تخریب محیط زیست دارد. ۴۰ درصد این تخریب به خاطر دریافت خدماتی است که میتوان به محیط مجازی منتقل کرد تا شهر، شهر آرامی می‌شود.

بحث انتقال پایتخت را داریم. متأسفانه به مجلس هم دارند می‌برند که پایتخت را منتقل بکنیم. به کجا؟ از نظر من باید پایتخت و در واقع عملکرد آن را، به فضای مجازی منتقل کرد. باید دولت الکترونیک کامل شود. چه نیازی هست کسی از بندرعباس به تهران بیاید تا کارش را انجام دهد. این که مردم از جاهای مختلف کشور بیایند اینجا که در پایتخت کارشان را انجام دهند، احمقانه است. ماهیت مرکزی و غیر مرکزی بودن محیط مجازی ظرفیتی را به وجود می‌آورد تحت عنوان همه مرکزی شدن. همه در مرکز هستند همه در پایتخت هستند. این عملکرد را به پایتخت منتقل میکند. دولت آینده در واقع دولت نرم افزار ها و الگوریتم ها، دولت اپلیکیشن ها، دولت فناوری یگانه، دولت اینترنت برای همه چیزها است. دولت به توانی می‌رسد، به هوشی می‌رسد، که ظرفیت های انسانی خودش را تبدیل به ظرفیت های فناورانه می‌کند. در واقع ماشینی که خودش ساخته است، مدیریت می‌کند. ظرفیت‌های محیط فضای مجازی بسیار بالاست. این ظرفیت ها می‌تواند همه تبدیل به آسیب شود، می‌تواند تبدیل به فضایی شود که



وقتی کسی اینترنت را نگاه می کند بگوید همه آن، فساد، تخریب اجتماعی، کمپین سیاسی بر علیه دولت است. بله می تواند اینطور شود زمانی که از آن قابلیت فراگیر و بزرگ استفاده نشود. البته فضای مجازی سیاسی به دلیل فراگیری، بازنمایی های پر رنگ تولید می کند و برجستگی های غیر واقعی بوجود می آورد و یک نوع جامعه ساختگی تولید می کند. فرق است بین جامعه به معنای طبیعی و جامعه ساختگی. ما یک جامعه طبیعی داریم و یک جامعه ساختگی. یک سری نشستند به عنوان اپوزیسیون نظام جمهوری اسلامی ایران در بیرون ایران و در این ۴۰ سال همیشه آرزو می کنند که جمهوری اسلامی نابود شود. جامعه ساختگی به وجود می آورند، شرایط ساختگی به وجود می آورند. من منظورم این جامعه نیست. منظور من جامعه طبیعی است. چون مردم ایران وقتی خدمات دریافت کنند آسایش اجتماعی داشته باشند، شکر گذار هستند رضایت عمومی در آنها خواهد بود و اعتماد اجتماعی، اعتماد سیاسی آنها را تقویت می کند. ما باید بتوانیم به مرور زمان سیستم را تقویت بکنیم تا یک عقلانیت سیستمی بر جامعه حاکم شود. البته باز از این منظر که ما گرفتار نگاه آسیبی هستیم خیلی از اقدامات انجام شده را نیز نمی بینیم. در این سالها خیلی رشد کرده ایم، واقعا رشد کرده است ایران. نسل ما که هم قبل از انقلاب زندگی کرده ایم، هم بعد از انقلاب، کاملاً برای ما مشهود است که ایران پس از پیروزی انقلاب با ایران قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست. ولی باید مسیر رشد را ادامه داد. ما در جهان مقایسه ای و رقابتی زندگی می کنیم؛ افراد همدیگر را می بینند. از طریق فضایی شیشه ای، تجربه های مجازی پیدا می کنند و احساس می کنند که ما رشد لازم را نکرده ایم. لذا فضای مجازی یک فضای ظرفیت میانبر زدن را دارد، ظرفیت کوتاه کردن مسیر را دارد و ظرفیت پیاده سازی همه آرمان ها که ما برای جمهوری اسلامی داریم را دارد و باید از این قابلیت استفاده کرد. مقام معظم رهبری، هم در حکم اول و هم در حکم دوم که برای اعضاء شورایی فضای مجازی دادند که پیوست حکم اول ایشان اعلام عمومی نشد، ولی حکم دوم هیچ چیز محرمانه نداشت و مطالبات ایشان در حکم اعلام عمومی شد. از ده بند حکم، نه بند آن بعد توسعه ای دارد. ایشان می گویند باید جمهوری اسلامی در تراز قدرت های سایبری جهان قرار بگیرد. این یک کار توسعه ای است. در تراز قدرت های سایبری جهان الزامات و اقتضائات زیادی دارد از جمله زیرساخت های بزرگ نیاز دارد. نیازمند روتر هایی هستیم که بتواند هر لحظه میلیون ها تراکنش را مدیریت کند. باید دیتا سنتر های بزرگ داشته باشیم، باید بتوانیم خدمات مبتنی بر توسعه کابل نوری را فراهم کنیم. یعنی زیرساخت ها را در کشور باید بتوان توسعه داد. در یک شهری مثل

شهر آمستردام ۲۸ هزار کیلومتر فیبر نوری توزیع شده است، در شهر تهران ۲۵۰۰ کیلومتر. باید بتوانیم زیرساخت ها را توسعه دهیم و این زیرساخت ها باید شبکه شود و یک متولی ثابت پیدا بکند. فیبر هم مثل شبکه آب است، مثل شبکه برق است، یک متولی واحد می خواهد. شما ببینید در یک فیس بوک ۷۰۰ هزار اپلیکیشن اجرا شده است یعنی عملکرد این فضا پیچیده است، چیزی کوچکی نیست. یا گوگل را ببینید که نیاز به شناخت عمیق دارد. گوگل یک پروژه های معمولی دارد و یک پروژه هایی دارد که اسمش را گوگل ایکس می گذارد. پروژه های محرمانه و آینده گوگل است. گوگل به این نقطه می رسد که ارزش گوگل الان یک تریلیون و ۲۰۰ میلیارد دلار شده است. درآمد سال ۲۰۱۷ گوگل ۱۱۲ میلیارد دلار است. فقط بودجه تحقیق و توسعه گوگل ۱۶ و نیم میلیارد دلار است و به دلار ۴۰۰۰ تومان تقریباً ۸ برابر بودجه آموزش عالی ایران است. گوگل از کجا شروع کرده است؟ گوگل در ۱۹۹۸، ۲۰ سال پیش با صد هزار دلار سرمایه گذاری در گاراژ خانه آقای لری پیچ شروع شد. حالا بعد از بیست سال به یک سرمایه با یک تریلیون و ۲۰۰ میلیارد دلار ارزش رسیده است. ما اصلاً یک پرتال ۱۰۰ میلیون دلاری در ایران نداریم. باید بتوانیم رشد کنیم. اینکه هنوز فضای مجازی آسیب است یا فرصت این سوال ها، سوال های ۲۰ سال پیش است. البته مهم است ولی می خواهم بگویم چرا ما بر سر این بحث مانده ایم. چرا نباید از اپلیکیشن های بزرگ برای مدیریت سبد نیازهای فرهنگی، اقتصادی، آموزشی خانواده بهره بگیریم. خانواده یک واحد فرهنگی - اقتصادی است. یعنی نیازهای خانواده بسیار متنوع و یک کسب و کار بزرگ

تلقی می شود. این سبد خانواده باید یک پرتال بزرگ داشته باشد تا بتوان همه نیازهای خانواده را از طریق آن تامین کرد.

لذا نه رویکرد آسیب گرایی صرف می تواند کمک کند، نه رویکرد ظرفیت گرایی صرف. ما هر دو را نیاز داریم و یک مقدار بالاتر می گوئیم باید رویکرد دو فضایی پیدا کنیم. به این معنا که فضای مجازی را به موازات فضای واقعی ببینیم و در اکوسیستم فرهنگی اجتماعی ایران آن را طراحی کنیم. فضای دوم، فضای این نیست که الگوی شهر نیویورک را بگیریم برای شهر تهران پیدا سازی کنیم. این نگاه ICT است نگاه فاوا است. نگاه ابزاری هم به این فضا خیلی غلط است. باید نگاه اجتماعی فرهنگی ارزشی به این محیط داشت.

بر مبنای مسائل فضای اول، اولویت های فضای اول، دغدغه های فرهنگی اجتماعی فضای اول، فضای دوم طراحی شود. فضای دوم کاملاً منطبق با فضای اول فرهنگی و اجتماعی می شود و این به این معنا نیست که عین فضای اول خواهد بود بلکه مسائل فضای اول می تواند فضایی کامل متفاوت و متضاد با فضای اول در فضای دوم را بوجود بیاورد و یک نوع فضای جبران خلاء های فضای اول محسوب شود. این ها در رفت و آمد با یکدیگرند. لذا باید به عنوان یک پدیده مورد توجه و مطالعه قرار گیرد. یعنی جمهوری اسلامی هم بعنوان دولت هم به لحاظ جامعه مدنی در یک جهان دو فضایی باید خود را بازسازی کند و پیچیدگی که این فضای دوم دارد این است که این فضای دوم فضایی بزرگ است. فضای اول، جغرافیا دارد. فضای دوم در حوزه ارتباطات، اطلاعات و حتی خدمات، یک فضای فرا جغرافیایی است. البته محیط خدمات آن، خدمات جغرافیا مبنا مثل فروش تراکم و توزیع کالا هم دارد. همه دنیا هم همین طور است. ما بر اساس کد شهروندی عضویت پیدا میکنیم. به میزانی که کد شهروندی قدرت پیدا کند، خدمات ملی افزایش پیدا می کند. یعنی اگر کسی کد ملی ایران را دارد باید بتواند در این فضا یکسری خدماتی را بگیرد و کسی که کد ملی را ندارد نتواند آنها را دریافت کند. این حقی است که دولت بر مردم دارد. خدماتی که دولت بر مبنای انفال و منابع عمومی باید به مردم بدهد. باید این فضای شهروندی در فضای دوم معنادار باشد. رویکرد دو فضایی رویکرد دقیقتر و فرهنگی تر و اجتماعی تری است.

امروز همین مطالعات جهان اگر فقط بخواهد روی فیزیک فرانسه و یا جغرافیایی فرانسه مطالعه بکند یا آفریقا یا آمریکا یا هند یا پاکستان،



خیلی از نقاط که مربوط به ظرفیت این کشورهاست، جا افتاده می ماند. امروز فضای سایبری این کشور ها خیلی پیشرفته شده است.

برای نمونه دولتی کره جنوبی، ۴ تا ۵ سال پیش تعداد مراجعات به دوایر دولتی را به صفر رساند. یک شهروند کره ای همه کارهایش را از طریق خدمات الکترونیک صورت می دهد. کسی بخواهد کره شناسی بکند، اگر این دنیا را نفهمد می تواند کره امروز را درک کند؟ یا حتی اگر بخواهد مردم را بفهمد. مردم امروز بخش بزرگی از رفتار اجتماعی شان در فضای دوم است. روزانه نزدیک به ۲۸۰ تا ۳۰۰ میلیارد ایمیل ارسال می شود. این بخشی از شبکه ارتباطی و اجتماعی جهان است. روزانه میلیاردها تماشای فیلم صورت می گیرد. روزانه بارها و بارها محتواهای چند رسانه ای بازنشر می شود. متن بازنشر می شود، فیلم بازنشر می شود. در چه محیطی بازنشر میشود؟ در محیط دیجیتال. وقتی در محیط عددی بازنشر می شود، الگوریتم های هوشمند می توانند رفتار آنها را درک کنند، طبقه بندی کنند و کیفیت و اولویت های رفتاری آن را ترسیم و تحلیل کنند.

امروز داده کاوی تبدیل به دانشی شده است که در دل خودش فهم سیستمی رفتار اجتماعی و سیاسی را دارد. کسی که از توانایی تحلیل داده ای برخوردار است، می تواند پیش بینی کند فردا یا ۱۰ روز دیگر در ایران چه اتفاقی خواهد افتاد. گوگل یکی از حوزه های تخصصی که دارد تحلیل داده است، داده کاو های گوگل پیش بینی می کنند فردا ساعت ۱۵:۲۰ قیمت بورس نیویورک مثلاً این مقدار افزایش پیدا میکند. حالا شما ببینید منطق اقتصادی چقدر تغییر میکند. کسانی که مسلط به این داده ها هستند چه امکاناتی پیدا می کنند. مطالعه ای شده است درباره فوتبال که کسانی که از ظرفیت داده های بزرگ تیم های فوتبال برخوردار هستند کاملاً می تواند رفتار تیم حریف را آنالیز بکنند. الان هم آنالیز می کنند ولی داده مبنا نیست. یک فیلم را تماشا می کند و بر اساس تماشای فیلم می تواند تحلیل بکند. مثلاً سپر دفاعی تیم یا سپر فرورود تیم را یا خط میانی تیم چه عملکرد با فراوانی بالایی دارد. ولی بر مبنای داده کاوی نانومتر، جزئیات دقیق را استخراج می کند و بر مبنای شبیه سازی های متنوع، چپینش های رفتاری متفاوتی را برای تیم طراحی می کند. آن کسی که این دانش داده کاوی را دارد دانش پیروزی را دارد، می تواند در این صحنه پیروز شود.

فاصله ها زیاد میشود، اگر در گذشته از فاصله کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه صحبت می کردیم و شاخص هایی می گفتیم مثلاً در زمینه آموزش، بهداشت، شهرسازی و... دیجیتال گپ (شکاف دیجیتال) فاصله را بیشتر می کند، بین کشورهایی که دانش دیجیتال دارند و کشورهایی که ندارند، فاصله رشد و پیشرفت بیشتر می شود. اینجا بحث دانش یکپارچه به عنوان یک پارادایم شیفت مطرح می شود. دانش یکپارچه دانشی است که قدرت توجه به همه متغیرهای دخالت کننده را دارد. عناصر اثر گذار را در کنار هم می بیند. این که ما امروز تاکید بر نگاه چند رشته ای می کنیم

و نگاه چند رشته ای را بر بستر نگاهی یکپارچه قرار می دهیم به خاطر این است که دانش تک رشته ای توجه به یک متغیر، بزرگ کردن یک متغیر و نادیده گرفتن متغیرهای دیگر است. امروز شما پزشکی را نگاه کنید پزشکی ورودی ۲۴ تله است. در دپارتمان های علوم پزشکی که بحث می کنیم جالب است. امروز صحبت از بیمارستان از راه دور (Tel-Hospital)، پرستاری از راه دور (Tel-Nursing)، جراحی از راه دور (Tel-Surgery)، آسیب شناسی از راه دور (Tel-Pathology) است. در سال ۱۹۹۹ اولین جراحی از راه دور توسط یک جراح در نیویورک برای بیماری در پاریس انجام شد. رادیولوژی مداخله ای آمده است و مسیر جراحی را بصورت رادیکال تغییر داده است. این مسیر کاملاً داده مبنا است و دارد پزشکی جدید را بر مبنای فناوری های جدید، تغییر می دهد. جراحیهای آینده به جراحی امروز خواهد خندید. مدیریت اجتماعی آینده به مدیریت اجتماعی امروز خواهد خندید و به دیده تحقیر آمیزی نگاه خواهد کرد. چرا؟ دلیلش



در این است که بشر روز به روز دارد توانایی های بیشتری پیدا میکند. این توانایی یک تیغه دو لبه است. نزدیک به ۱۲ هزار کلاهک هسته ای در دنیا درست شده است که اگر همه با هم فعال شوند دمای کره زمین به منهای ۵۰ درجه می رسد. بر اساس تئوری زمستان خاکستری که روس ها روی آن کار کردند، در صورتی که بمب های هسته ای همه با هم عمل کنند، دمای زمین به منهای ۵۰ درجه می رسد و همه موجودات نابود می شوند. این یک ظرفیتی است که علوم نظامی در تولید آن نقش داشته اند و البته یک ظرفیت تخریبی است که بشریت پیدا می کند و یک ظرفیت هم قدرت ریاضی مدیریت خوب جامعه است. قانون هستی مبتنی بر روابط ریاضی است. خداوند جهان را بر مبنای ریاضی خلق کرده است، یعنی اینکه جهان دارای منطق ریاضی است و عالم اسباب است. دارای یک منطق میلیمتری و نانومتری هست. خداوند هم در تکوین و هم در تشريع هستی را با منطق خلق کرده است و این منطق یک قانونی قطعی است که اگر از آن خارج شویم، آثار وضعی دارد و مثلاً موجب بیمار، تخریب طبیعت و آلودگی های زیست محیطی می شود. بشر دارد روز به روز این منطقی را که در هستی است، کشف

می کند. این آیه شریفه که خدای متعال می فرماید:
 إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ
 (آیه ۱۹۰- سوره آل عمران)

محققا در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانه هایی روشنی است برای خردمندان عالم.

خود شناخت ماهیت پیچیده است که ما از سطح به عمق حرکت می کنیم. روز به روز ما داریم یافته های جدیدی را که کشف میکنیم. اینکه میلیاردها نرون در مغز ما هست.

چطور می تواند مدیریت بکند و بعد آن را انتقال بدهد علائم مختلف را، درد را. لذا انسان دارد رشد می کند و ما هم در این گردونه رشد و پیشرفت با یک هدف مشخص هستیم. اگر هدف را از انسان بگیرند، انسان یک موجود سرگردانی می شود. اگر انسان بخواهد از این جا یک مسیر دو کیلومتری طی بکند و نداند کجا می رود بین جهت های مختلف سرگردان میشود. کسی که دچار بیماری فراموشی می شود مسیر خانه اش را نمی تواند پیدا کند. ولی کسی که هوشیار و هدفمند به سمت هدفش حرکت

می کند به سرمنزل مقصود می رسد. گاهی ما دچار یک زندگی بی هدف می شویم و وارد یک زندگی آلزایمری میشویم. هدف ما چیست؟ اگر هدف زندگی را انسان بفهمد، هدف جهان را هم می فهمد. من فکر می کنم آن هدفی که در هستی تدبیر شده است و تبدیل با قانون و زندگی هستی شده است حتما ابعاد متعالی دارد که منتهی به عبودیت خدا، عمل صالح و تعالی انسان می شود. یکی از مهمترین ابعاد متعالی هستی این است که انسانها بیاموزند با هم یک زندگی پاک داشته باشند، یک زندگی سالم داشته باشند. چیزی که امروز تحت عنوان سلامت اجتماعی مطرح می شود. یکی از ارکان سلامت اجتماعی عدم آزار دیگران است و رفع مشکل از زندگی دیگران، بر طرف کردن است. حدیثی از پیامبر اکرم هست:

دو نیکی هست که بهتر از آن نیست: توحید و رفع سختی از زندگی دیگران و دو بدی هست که بدتر از آن نیست: شرک و آزار دیگران. اینها هدفهای هستی است. ما اگر توجه کنیم علم در آن معنا دار می شود، دولت در آن معنا دار می شود و فعالیت های اجتماعی در آن باز تعریف و هدفمند می شود، جایگاه جامعه مدنی و فعالیت های جامعه مدنی نیز در آن هویت حقیقی پیدا می کنند و اگر نباشد، یک آشوبی است که پیچیده می شود. انسان هم نمی تواند همه چیز را خودش پیدا



بکنند، خیلی چیزها را باید در اصطلاح به سنت الهی توجه بکنند، به پیام انبیا توجه بکنند تا بتوانند مسیر را پیدا کنند.

دنیا: معمولاً رسانه ها در اختیار دولتها و حکومتها بوده است اما فضای مجازی این امکان را داده است که افراد شخصاً تولید محتوا بکنند. برای نمونه در تلگرام یا اینستاگرام، یعنی در عمل یک فرد گرایی در حوزه رسانه ای ایجاد شده است. این پدیده مثبت است یا آسیب دارد؟

در کوتاه مدت یک آشوبی هست برای اینکه تجربه جدید زندگی است. ما در عصر رسانه های آنالوگ با مخاطب سر و کار داشتیم. تلویزیون پخش می کرد یا رادیو پخش می کرد و ما به صورت منفعل تماشا می کردیم. ما نمی توانستیم اثری بگذاریم ولی اکنون مخاطب تبدیل به کاربر شده است. کاربر تولید می کند تعامل دارد. از همه مهمتر اینکه همه به هم متصل شدن اتفاق افتاده است و یکی به یکی و یکی به همه و همه به همه متصل شده اند و یک نوع «همه همسایه شدن» جهان اتفاق افتاده است. اکنون جهان جدید، یک جهان ارتباط همه با همه هست و از سوی دیگر یک جهان قدرت گرفتن فرد است. در کوتاه مدت، چون سواد جهان جدید هنوز تقویت نشده است، قوانین و مقررات مربوطه آن پیاده نشده است، فضایی است که چراغ قرمز ندارد، چراغ سبز و چراغ زرد در آن معنا دار نیست، شاهد یک تنش های بزرگ هستیم. خیلی راحت در یک مهمانی عکس خصوصی گرفته می شود و در اینستاگرام گذاشته می شود، این حریم خصوصی فرد است که زیر پا گذاشته می شود. فردگرایی یک وجه مثبتی دارد که در فرد قدرت تحلیلی تقویت

می شود و فرد یک مقداری، قطع نظر از هنجار جمع عمل می کند. خودآگاهانه تر عمل می کند تا ناخودآگاهانه. لایه عصبیت کاهش پیدا میکند. از این منظر بعد مثبت دارد ولی یک وجه منفی هم دارد که آن خودخواهی و عدم توجه به دیگران است، عدم سازگاری با دیگران است. اینکه خانوم ترامپ روی لباسش می نویسد who care؟ چه کسی اهمیت میدهد؟ این جمله برخاسته از یک فرد گرایی احماقانه است. نمی تواند آدم اهمیت ندهد و نسبت به دیگران توجه نکند. من ممکن است در سلاقی شخصی خودم یک عطر خاصی را بپسندم ولی وقتی این عطر باعث آزار دیگران بشود باید از آن پرهیز بکنم. یعنی حتی یک عطر زدن که یک امر شخصی تلقی می شود و به نوعی آفرینش زیبایی تلقی شود، خیلی هم شخصی نیست. می تواند در یک وجهی باعث اذیت کردن دیگران بشود. برای نمونه سیگار کشیدن وقتی در یک فضای عمومی است باید رعایت دیگران بشود چون آلودگی آن منتقل به دیگران می شود.

چالش های رسانه های جدید فقط مربوط به ما نیست امروز حتی در کشورهای غربی مثل آمریکا نیز این امر ابعاد چالش برانگیز داشته است. خانم دان بوید (Danah Boyd) مقاله ای نوشته است تحت عنوان (why youth love social networks؟)، چرا جوان ها شبکه های اجتماعی را دوست دارند؟ ایشان می نویسد یک مادری به اتاق دخترش می رود که ساعت ۲ و نیم نصف شب از آپد استفاده می کند و در ارتباطات شبکه ای و رسانه های اجتماعی مشغول است و فریاد می زند چرا تا این مدت از شب در فضا مجازی هستی؟ این



یک مسئله است و حالا جواب چیست؟ میپرسد چرا از رسانه اجتماعی استفاده می کنی؟ می گوید چون من یک انسان خجالتی بودم قدرت ارتباطات اجتماعی نداشتم و اکنون فضای رسانه های اجتماعی این امکان را فراهم کرده است که من می روم در شهر عکس میگیرم در اینستاگرام قرار می دهم و کار من در رسانه اجتماعی دیده می شود، صدها نفر لایک میکنند، کامنت میزارند و من آدم مهمی شده ام. به عبارتی این فضای اجتماعی جدید موجب «همه مهم شدن همه افراد جامعه» شده است. ما یک مفهومی داریم در فضای اجتماعی به نام somebodinness یا «کسی بودن». کسی بودن یک نیاز انسانی است. همه دوست دارند کسی باشند. نظام های توتالیتر، نظام های استکباری، نظام های قدرت گرا این «همه کس بودن» را تبدیل به «هیچکس بودن» میکنند. یک نفر می شود مهم و ده نفر می شوند مهم، یا صد نفر می شوند مهم، که نخبگان جامعه هستند و بقیه می شوند آدمهای غیر مهم. فضای رسانه های اجتماعی در منطق «همه منبع سازی جامعه» (Crowded Sourcing)، همه کس سازی جامعه یک فضایی را ایجاد کرده است که یک بچه هم به مجرد اینکه می تواند از این فضا استفاده کند، این کسی بودن در بستر اجتماع برای او شکل می گیرد.

بچه از همان اول که به دنیا می آید با گریه به دنیا می آید و به نوعی می گوید من کسی هستم، با گریه می گوید کسی هستم و این کسی بودن ادامه پیدا می کند و انسان را رها نمی کند. البته روحیه سلطه گری هم از همین احساس مطلق گرایانه «کسی بودن» و دوری از خدا شکل می گیرد و در یک بزنگاه هایی، نفس گرم می شود و تبدیل به یک اژدهای درنده می شود. مولانا جلا الدین می گوید:

نفست اژدرهاست او کی مرده است

از غم بی آلتی افسرده است

داستان فردی را تعریف می کند که به منطقه سردسیر رفت و یک اژدهای یخ زده ای را شکار کرد و به منطقه گرمسیر آورد. کم کم یخ اژدها شروع کرد به آب شدن و در اوج گرما بروز پیدا کرد و یک نعره کشید و صاحب خودش را خورد. انسان موجودی است که اگر نفسش را تربیت نکند، منشاء هلاکت او می شود و آزارش می دهد.

شاید حرفهای من قدری پارادوکسیکال باشد. حرف من این است که کسی بودن یک نیاز انسانی است، الان هم ابزار پیدا کرده است و در بستر

ارتباط فراگیر اینترنت، این کسی بودن جلو می رود. فردگرایی نه لزوما چیز بدی هست و نه لزوما چیز خوبی هست، بستگی دارد که این فردگرایی با چه آگاهی و هدفمندی پرورش پیدا بکند وگرنه این فردگرایی به معنای اینکه من کسی هستم با انسان به وجود آمده است. خداوند هم به فردیت توجه می کند و هم به جمع توجه میکند. اسلام یک دین توجه به فردیت و جمع به صورت توازن است. مهم این است که بر آیند اینها یک سلامت زندگی و تعالی زندگی باشد.

دنیا: این که فرمودید امروز مخاطب تبدیل به کاربر شده است و با توجه به تعریف رسانه های نوین، رویکرد خود شما در رابطه با مدیریت این فضا چیست؟

سه کار باید صورت بگیرد.

یکی افزایش سواد فضای مجازی و سواد ارتباطی جهان جدید است. یک کتابی اخیرا با همکاری جناب آقای محسنی نوشته ام در رابطه با اینترنت و سواد مجازی. در آنجا سه سطح سواد تبیین شده است. (۱) یک سواد عمومی وجود دارد و یک سواد تخصصی و یک سواد اختصاصی. سواد عمومی آن امور دانش ها و مهارت هایی است که برای زندگی در فضای عمومی مجازی افراد باید داشته باشند. برخوردار از دانش فراگیر نسبت به قوانین و مقرراتی که باید رعایت شود. برای نمونه امور مرتبط با حریم خصوصی. مولفه های مهم دارد که نیاز به شناخت دارد. (۲) سواد تخصصی آن است که همه رشته های جدید نیازمند به ورود و باز تعریف خود در پیوند به فناوری های اطلاعات و ارتباطات هستند. در واقع رشته ها متعارف امروز همه می میرند اگر باز مهندسی نشوند می میرند. (۳) سواد اختصاصی مجازی سواد است که مبتنی بر اختصاصات فرهنگی، اجتماعی، دینی جامعه است. دغدغه های ما متفاوت است و دیگر کشورهای

فضای جهانی باید به آن احترام بگذارند. این مدلی که امروز در جهان حاکم است که می خواهد همه چیز را بر مبنای ارزشهای مدرنیته ارزش گذاری بکند نگاه غلطی است. ارزش های مدرنیته برخاسته از یک تغییرات اجتماعی در اروپا و آمریکا است و ما هم یک ارزشهای اجتماعی داریم. که البته آن سواد اختصاصی بیشتر آن است که جهان برای قانون اساسی کشور های مختلف احترام قائل شود و برخاسته از اختصاصات ارزشی و فرهنگی زیست بوم زندگی باشد. دوم قوانین و مقررات است. این فضا قوانین و مقررات می خواهد در این فضا کمترین قانون گذاری شده است. یک قانون تجارت الکترونیک مصوبه



مجلس داشته‌ایم، یک قانون جرائم الکترونیک برای ده پانزده سال پیش. مرتب نیاز به قانونگذاری هست. شما در نظر بگیرید در یک محیط محدود روستایی زندگی میکنید که اقتضائات محیطی که ماشین در آن زیاد است، وجود ندارد. چراغ قرمز نمی‌خواهد. خیلی از نهادهای مدنی هم نیاز ندارد. ولی به مجرد اینکه شما در یک کلان شهر زندگی میکنید در این کلان شهر هزاران قانون و مقررات نیاز است. ما وارد این «کلان شهر مجازی» شده ایم که قانون و مقررات می‌خواهد.

سوم اقدامات اثباتی و مثبت در این محیط است. در این محیط هرچه محتوای مثبت به وجود بیاوریم فضا را تنگ میکند برای آسیب‌ها و هر چه اقدام خاصی نکنیم، سهم ما از این محیط، آسیب‌های فضای مجازی خواهد بود.

دنیا: امپریالیسم رسانه‌ای با توجه به ظهور فضای مجازی کمرنگ تر می‌شود یا تقویت می‌شود؟ با توجه به کاهش کنترل حکومتی بر رسانه‌ها و فضای مجازی.

کنترل حکومتی ممکن است کمتر بشود ولی کنترل نهادهای بین‌المللی قدرتمند است. آمریکایی‌ها از سال ۲۰۰۹ به این سو گفتند ما از مدیریت تک قدرتی گذر کرده ایم و به سمت مدیریت چند نهادی رفته ایم. مدیریت چند نهادی چیست؟ مدیریت از طریق سازمان تجارت جهانی، مدیریت از طریق گوگل است، یوتیوب، ام‌اس‌ان، ویکی‌پدیا و رصد هزاران داده تولید و مصرف شده توسط کاربران در سطح جهانی است. این نهادها هستند که جهان را مدیریت می‌کنند. جستجوی اطلاعات امروز یک امر مهم است. سالیانه حدود ۱۱۷ تریلیون جستجوی اطلاعات ثبت می‌شود. ۶۵ درصد آن مربوط به گوگل است و ۹۵ درصد مربوط به موتورهای جستجوی آمریکایی است. یعنی ما از گیت وی آنها عبور می‌کنیم. در کتاب استعمار مجازی آمریکا که در سال ۱۳۸۹ نوشتم، آنجا تعبیر کردیم که ما وارد استعمار سوم شده‌ایم. استعمار اول استعمار جغرافیای بود. استعمار دوم استعمار فرهنگی بود. و دنیا دوباره وارد استعمار جدیدی شده است. امروز ما وارد دنیایی شده ایم که خوب و بد ما شده است، خوب و بد آمریکایی‌ها، به طوری که جامعه روشنفکری در جهان خواسته یا ناخواسته مسیر تجدد غربی را دنبال می‌کند و آنرا بعنوان یک «هنجار عقلانی» پذیرفته است. از همه بدتر آنکه مسیری در جهان بوجود آمده است که پیروی از صیاد یک ارزش شده است.

صیاد از پی صید دویدن عجبی نیست صید از پی صیاد دویدن عجب است وقتی که آمریکا بر سر مردم جهان می‌زند، تحریم می‌کند و یک عده میگویند آمریکا خوب است. این یعنی جریان معکوس شکل گرفتن. استعمار سوم استعمار خیلی قدرتمندی است که وارد همه جزئیات زندگی بشر می‌شود. چون سیستم بر آن حاکم است و یک استعمار الگوریتمی است که همه مسیر کار و زندگی را در بر می‌گیرد. این استعمار قدرت تسلط بالایی دارد. آی‌کن در آمریکا موسسه است که آی‌پی‌ها را تعریف می‌کند. $IPV4$ حدود ۴ میلیارد آی‌پی را تعریف کرده بود و $IPV6$ $4/3 \times 10^{28}$ تعداد آی‌پی‌های جهان شد. چرا تعداد زیاد شد. به دلیل اینکه دیوایسها متکثر شد و آن دیوایس که به ماشین لباسشویی‌ها وصل است، به در خانه‌ها وصل است، به آپد وصل است و به جنگل‌ها وصل است، نیازمند تعداد زیادی از آی‌پی هستند. فقط اینترنت اشیاء صحبت از اتصال بیش از ۵۰ تا ۱۰۰ تریلیون شیء به دیوایس‌ها را دارد. آمریکا می‌گوید ما به هیچ وجه در حکمرانی اینترنت با کسی شریک نمی‌شویم. در این حکومت اینترنتی، از این چنبره آمریکا بیرون آمدن کار سنگین و سختی است که باید برای آن تلاش کرد. اینطور نیست که ما وقتی یک قدرتی را میبینیم که بزرگ است بگوییم ما پوچ شدیم. به نظر من هم قدرت آمریکا گسترده و خطرناک تر شده است و هم به موازات آن قدرت سایر دولت‌ها و ملت‌ها بیشتر شده است. باید جهان را در یک گسترده چند متغیره شناخت و از حریم ملی و جامعه انسانی در سطح جهان محافظت کرد.